

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۱۰۱
تابستان ۱۳۹۴، ص ۵۴-۳۱

ضمان عاقله از نگاهی دیگر*

محسن احمدوند^۱

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: hadis172@gmail.com

دکتر حسین ناصری مقدم

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naseri1962@um.ac.ir

چکیده

مشهور فقیهان امامی بر این باورند که مسئولیت جنایت خطایی محض (دیه) بر عهده نهادی به نام «عاقله» یعنی خویشاوندان پدری جانی است. این حکم از آغاز با چالش‌هایی «نظیر تضاد با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری» روبرو بود که فقیهان را وا داشت تا با ارائه توجیحات متفاوتی، چرایی آن را تبیین کنند. این نوشتار با تکیه بر قواعد، عمومات و اطلاقات قرآنی و با بهره‌گیری از فقه جواهری در پی اثبات این باور است که این رأی، با وجود مخالفانی چون شیخ مفید، اجماعی نیست و عمده مستند مشهور که روایات است، افزون بر تردیدهای جدی به لحاظ سند و دلالت، با عمومات، اطلاقات قرآنی و عقل مستقل، در تضاد است و قدر متیقن ادله روایی که فاقد معارض و مخالف است، ضمان عاقله را تنها در جایی ثابت می‌کند که عاقله، عهده دار سرپرستی و مواظبت از جانی بوده و یا عرفاً مسئول شمرده شود.

کلیدواژه‌ها: عاقله، مسئولیت کیفری، دیه، جنایت خطایی، اصل شخصی بودن مجازات.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۲/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۰۷/۰۶.

۱. نویسنده مسئول.

مقدمه

از جمله احکامی که به دلیل قرار گرفتن در بخش اجتماعی اسلام، فهم مناظ و معیار جعل آن دور از دسترس عقل بشری نیست، احکام «دیات» است که به شهادت تاریخ، پیش از اسلام وجود داشته و توسط رسول گرامی اسلام (ص) امضاء گردیده است. در این میان «حکم به ضمان عاقله» به دلیل مخالفت آن با قواعد دینی و ابنیه عقلایی از دیرباز مورد توجه فقیهان شیعه قرار گرفته است و برخی برای تطابق آن با اصل عدالت و نفی ظلم توجیهاتی ذکر نموده‌اند. اما هنوز مجال فراوانی در آن برای کنکاش فقهی به سبک فقه جواهری وجود دارد. آنچه در پی خواهد آمد تلاشی است در این جهت. امید است که با رفع نقص و تکمیل آن به ارائه نظریه‌ای راه‌گشا در این بخش بیانجامد.

آرای فقیهان در بحث ضمان عاقله

بیشتر فقیهان به ضمان عاقله به صورت مطلق حکم کرده‌اند؛ یعنی در صورت وقوع قتل و یا جنایت خطایی و اثبات آن توسط بینه «عاقله» ضامن پرداخت دیه می‌باشد؛ خواه در وقوع جنایت نقشی داشته باشد و یا خیر و فرد جانی هیچ ضمانتی در برابر انجام عمل ندارد؛ خواه فقیر باشد و خواه غنی باشد.

شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: «در قتل خطایی دیه نفس بر عاقله است و در اطراف نیز این گونه است و هیچ اختلافی در این خصوص وجود ندارد.» (طوسی، ۶۹/۵) صاحب جواهر با یک مرتبه تنزل از نظر شیخ طوسی و همفکرانش که ضمان و پرداخت را بر عاقله واجب می‌دانند می‌گوید: «تدبر در نصوص و قاعده اختصاص جنایت به شخص جانی این است که جانی ضامن است اما عاقله تکلیف پرداخت را به عهده دارد.» (۴۴۴/۴۳) در مقابل این دیدگاه‌ها، رای شیخ مفید قرار دارد. ایشان بعد از آن که دیه قتل خطایی را بر عهده عاقله می‌داند می‌نویسد:

«عاقله برای اخذ آنچه که در عوض قاتل پرداخت نموده است، به وی مراجعه می‌نماید، اگر قاتل دارای مال بود، آنچه را که عوض او پرداخت نموده از او می‌ستاند و در صورتی که مالی نداشت، چیزی بر او لازم نیست. (شیخ مفید، ۷۳۷)

هم‌چنین سلار در مراسم (سلار، ۲۳۹) و قطب راوندی (راوندی، ۲/ ۴۰۸) نیز با عبارتی

نزدیک به هم نظر شیخ مفید را تایید می‌کنند. از معاصران نیز آقای صانعی با رد نظریه مشهور، ضمان عاقله را مختص به عاقله مسئول که به وظایف خویش عمل نکرده می‌داند (صانعی، ۲۹۰/۱)

اصل در مساله

طبق رویه معمول در مباحث فقهی، لازم است پیش از ورود به بحث از دلایل و نقض و ابرام آن‌ها، اصل در مسأله روشن شود تا در صورت عدم توفیق به دلیل معتبر، تکلیف ضمان در پرداخت دیه با مراجعه به آن مشخص گردد.

تقریباً تمام کسانی که در خصوص ضمان عاقله سخن گفته‌اند اصل برائت ذمه عاقله و تعلق ضمان به خود جانی را پذیرفته‌اند. اما از این اصل، به خاطر وجود دلیل، عدول نموده‌اند و بدیهی است در صورت فقدان دلیل و یا اثبات عدم حجیت آن، ناگزیریم به همان اصل که عدم ضمان عاقله و ضمان فرد خطاکار است، باز گردیم. به عنوان نمونه به برخی از این عبارات اشاره می‌شود:

شیخ طوسی در کتاب خلاف، می‌گوید: «ذمه عاقله بر طبق اصل بری است و اشتغال ذمه او نیازمند دلیل خواهد بود» (طوسی، ۲۶۹/۵) وی در جای دیگر می‌گوید: «اگر ما بودیم و حکم عقل، چنین حکمی (ضمان عاقله) را قرار نمی‌دادیم» (طوسی، تیان، ۲۹۴/۳).

ابن ادریس نیز در رد ضمان عاقله در باب شبه عمد بر این اصل تأکید نموده و خروج از آن را نیازمند دلیلی قوی و غالب و فاتق بر سایر دلایل پذیرفته است و تصریح کرده که با تکیه بر اخبار واحد که نه علم آور است و نه می‌توان به آن عمل کرد، نمی‌توان از این اصل دست کشید. (ابن ادریس، ۳۳۵/۳)

تمسک به این اصل در عبارت محقق در نکت النهایه، (محقق، ۳۶۷/۳) و علامه حلی در مختلف، (علامه حلی، ۴۱۵/۹) نیز دیده می‌شود.

صاحب جواهر دلیل اصل را مانند صاحب ریاض، (طباطبایی حائری، ۵۷۸/۱۶) آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» معرفی نموده است. (صاحب جواهر، ۴۲۹/۴۳)

نتیجه این که: اصل عدم ضمان عاقله است و خروج از چنین اصل روشنی که متکی به دلایل قرآنی و عقل و اعتبارات عقلایی است نمی‌تواند یک و یا چند روایت ضعیف و یا مجمل و مبهم باشد بلکه باید به تعبیر ابن ادریس دلیل ما برای عدول از این اصل «دلیل قاهر»

باشد. (ابن ادریس، ۳/ ۳۳۵). بر همین اساس، در خروج از این اصل نیز باید به قدر متیقن اکتفا نمود.

دلایل نظریه مشهور

مشهور فقیهانی که رایشان بر ضمان مطلق عاقله استوار است به دو دلیل استناد کرده‌اند:

دلیل اول: اجماع

در بیان این دلیل، به نقل عبارت صاحب جواهر اکتفا می‌کنیم. وی در بیان این دلیل می‌گوید: «در این که دیه در قتل خطاء محض به عهده عاقله می‌باشد احدی از فقهای اهل سنت و امامیه با آن مخالفت نکرده است و شیخ طوسی در کتاب خلاف، مسأله را اجماعی دانسته و گفته است: «مخالفت اصل قابل اعتنا نمی‌باشد». (۴۳/ ۴۱۵)

دلیل دوم: روایات

صاحب مفتاح الکرامه که از همراهان مشهور است می‌گوید: دلیل این مسئله (ضمان عاقله) اجماع و اخبار متواتر است. (عاملی، ۱۰/ ۳۶۱ - ۳۶۰) که در ذیل نقد دلایل مشهور به روایات خواهیم پرداخت.

نقد دلایل مشهور

نقد اجماع

اجماع و اخبار، که در برخی از عبارات اصحاب در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند تنها دلیل ضمان عاقله است. و بسیار روشن است که قرارگرفتن اجماع در کنار اخبار به دلیل احتمال اتکای آن به اخبار، موجب تزلزل آن و به تعبیر رایج، «مدرکی بودن» آن می‌شود. که باید به سراغ مدرک آن که همان اخبار است، رفت که در هر صورت، اجماع به عنوان دلیلی مستقل فاقد اعتبار است.

از سوی دیگر، وجود اختلافات در مسائل گوناگون بحث عاقله که هر کدام به روایتی نیز مستند است. اعتماد به اجماع و تواتر اخبار در ضمان مطلق عاقله را با تردید جدی روبرو می‌سازد که در ذیل، به برخی از این اختلافات اشاره می‌کنیم:

اختلاف نخست: معنای «عصبه»

پیوند عمیق میان معنای «عاقله» و کلمه «عصبه» در کلام شیخ طوسی تأثیر مستقیم بر تعیین

عاقله می‌گذارد. وی در کتاب خلاف در باره معنای «عصبه» آورده است: «عصبه، تمام کسانی هستند که از یک پدر و مادر متولد شده باشند و یا تنها از جهت پدر باشند و یا از فرزندان آنان باشند و آنان برادران و فرزندان آنها می‌باشند. اگر از یک پدر و مادر باشند و یا از جهت پدر تنها باشند و همین‌طور عموها و فرزندانشان و نیز عموهای پدر و فرزندان آنان جزء عاقله‌اند و نظر شافعی و جماعت اهل علم از عامه هم همین است. (طوسی، ۲۷۷/۵)

چنان‌که مشهود است، در این نظر سخنی از این‌که آیا عصبه فرد باید از اهل میراث او باشد به میان نیامده است.

اما در مقابل این قول، نظریه دیگری است که به صراحت «عصبه» را وارثان دینه معرفی می‌کند (ابن زهره، ۴۱۳).

مستند این نظر، روایاتی نظیر مرسله یونس (حر عاملی، ۳۹۷/۲۹) است. ابن جنید در این خصوص با عبارتی به این مضمون بیان می‌دارد:

«عاقله کسانی هستند که از میان مردان عاقل مستحق میراث فرد می‌باشند و تفاوتی نمی‌کند خویشی از طرف پدر یا مادر باشد.» (ابن جنید، ۳۵۵)

اختلاف دوم: محدوده عاقله

دومین اختلاف نظر که آن نیز مستند به روایات است، اختلاف در محدوده عاقله است که آیا اختصاص به خویشان پدری؛ مانند عمو و برادر و فرزندانشان دارد یا این‌که پدر و اولاد نیز جزو عاقله هستند؟ صاحب جواهر به این اختلاف نظر اشاره کرده است که ما در ذیل خلاصه مطالب ایشان را با کمی تصرف نقل می‌کنیم: «از قائلان به عدم دخول این افراد در شمار عاقله، شیخ در مبسوط و خلاف و صاحب وسیله و مهذب، است. در مقابل، جماعتی از فقها از جمله، شیخ مفید، ابن ادریس حلی، یحیی بن سعید و فاضلین و شهید در لمعه و ظاهر عبارت تنقیح حاکی از موافقت با آن است تا جایی که در ایضاح ادعای شهرت بر آن شده و مرحوم حلی ادعای اجماع کرده است که پدر و پسر داخل در عاقله هستند. (۴۳/۴۲۱ - ۴۲۰)

اختلاف سوم: مخالفت در ضمان عاقله

اختلاف مهم دیگری که در ضمان عاقله پدید آمده است. اختلاف میان شیخ مفید و تابعانش، از یک سو و شیخ طوسی و پیروان وی از سوی دیگر است. شیخ مفید در بحث ضمان عاقله با اتخاذ رویه‌ای منطقی، با جمع میان عقل و نقل در چگونگی پرداخت دینه آورده است:

«عاقله پس از پرداخت دینه (از مال خویش برای گرفتن دینه) به قاتل مراجعه می‌نماید، اگر او

مالی داشت، از مالش پرداخت نموده در غیر این صورت، چیزی بر عهده او نیست.» (شیخ مفید، ۷۳۷) نظریه‌ای که شیخ طوسی مدعی است مدرکی برای آن نیافته است، (طوسی، ۵/ ۶۹) اما سلار آن را پسندیده است (سلار، ۲۳۹) و علامه در مختلف آن را بر اساس موازین صحیح اجتهادی معرفی می‌کند:

«هیچ بعدی در این نظریه نیست؛ بلکه از امتیازات این نظر آن است که جمع میان معقول و منقول است؛... و سخن شیخ طوسی (در شیوه اعتراض به کلام مفید) درست است که فرمود من نصی بر رأی مفید نیافتم (و نگفته است نصی وجود ندارد) و او را به مخالفت با اجماع و اصول مذهب متهم نکرد؛ چرا که شاید در این باب، او نصی یافته و یا به دلیل عقل استناد نموده است. (علامه حلی، مختلف، ۲۹۱- ۲۹۰)

نتیجه اینکه :

اولاً: اجماع ادعا شده مدرکی و فاقد اعتبار و وجاهت لازم برای احتجاج می‌باشد و ثانیاً: در مسأله‌ای که از ابتدا با اختلافاتی متعدد روبرو بوده است، چگونه می‌توان ادعای اجماع نمود و در نهایت این که شاید ضمان عاقله در قتل خطایی به شکل اجمالی مورد اجماع توافق قرار گرفته که ما نیز با آن موافقیم اما آنچه که جای بحث و تأمل است اطلاق این ضمان است.

نقد روایات

از آن چه که در مورد اجماع گذشت، روشن شد که در باب ضمان عاقله، تنها دلیل، روایات متعدد و مختلفی است که در مجامع روایی وارد گردیده است و شاید تعداد این روایات موجب پدید آمدن این اشتباه شده است که روایات در ضمان عاقله در قتل خطایی متواتر است و یا به تعبیر صاحب جواهر، «اگر متواتر نباشد، شکی در یقین آوردن آن نیست» (۲۳/ ۲۵) در ادامه به بررسی هر یک از روایاتی که مستند مشهور قرار گرفته است، خواهیم پرداخت تا روشن شود که حتی یک روایت که به طور مطلق عاقله را ضامن معرفی کند و از نظر متن و سند خالی از شبهه باشد، نمی‌توان یافت. علاوه بر آن که در نگاه کلی با مشکلات بزرگی نظیر مخالفت با کتاب و اصول و قواعد مسلم عقلی و عقلایی روبرو است. پیش از آن لازم است بر این نکته تأکید کنیم که: اصل وجود نهادی به عنوان عاقله که در برخی موارد از وقوع قتل خطایی ضامن شمرده شده است. قدر متیقن روایات و مورد تواتر اجمالی و غیر قابل انکار است آنچه مورد نقد و اشکال ماست اطلاق ضمان عاقله می‌باشد.

روایت اول: روایتی است که ابی‌ولاد از امام صادق نقل کرده است.

در جنایات میان اهل ذمه معاقله وجود ندارد و تنها آن را از مالشان برمی‌دارند. پس اگر مالی نداشتند، امام به جای آنان می‌پردازد چراکه آنان به امام جزیه می‌پردازند (حر عاملی، ۲۹/۳۹۱).

این روایت از نظر سند صحیح است، اما همان‌گونه که واضح است، مربوط به عدم وجود معاقله میان اهل ذمه است و بر فرض وجود مفهوم، بر بیش از وجود معاقله میان مسلمانان دلالت ندارد و به تعبیر مقدس اردبیلی، «از صحیحه ابی‌ولاد فهمیده می‌شود که اجمالاً معاقله وجود دارد» (اردبیلی، ۱۴/۲۸۸). که هیچ‌کس منکر اصل وجود عاقله نیست.

روایت دوم: که مضمون روایت چنین است: «مردی را که مرتکب قتل خطای محض شده بود، خدمت حضرت علی آوردند. وی در کوفه عشیره و فامیلی نداشت و می‌گفت: اهل «موصل» هستم. حضرت به فرماندار موصل نامه‌ای نوشت و سرگذشت این مرد را بیان کرد، سپس فرمود: اگر اقوام و عاقله‌ای دارد، دیه این قتل را از آنها بگیر...» (حر عاملی، ۲۹/۳۹۲). این روایت به روایت سلمه بن کهیل معروف است که به دلیل وجود همین سلمه بن کهیل، در سند روایت و ضعف اعتقادی و مذهبی او، محقق در شرایع (محقق، ۴/۲۷۱) و شهید ثانی در شرح لمعه (عاملی، ۱۰/۳۱۰) آن را ضعیف دانسته‌اند.

علاوه بر آن در متن این روایت مطالبی وجود دارد که موجب ضعف آن گردیده است. مانند آن‌که اهل شهر را هم عاقله معرفی کرده است که هیچ‌یک از فقها آن را نپذیرفته‌اند و به تعبیر صاحب جواهر «مطرحه لم نجد عاملاً بها» (۴۳/۴۲۲). و در صورت اثبات بر چیزی بیش از اصل ضمان عاقله دلالت ندارد که ما نیز منکر آن نیستیم اما اطلاقی در این خصوص ندارد.

روایت سوم: از یونس بن عبدالرحمن است که می‌گوید: «اگر کسی کسی را به خطا کشت و پیش از آن‌که دیه را بپردازد، از دنیا رفت، دیه بر عهده ورثه اوست و اگر عاقله ندارد بر عهده والی است که از بیت المال بپردازد» (طوسی، تهذیب، ۱۰/۱۷۲).

اولاً: سند این حدیث مرسل است و ثانیاً: این حدیث بر ضمان عاقله دلالت ندارد و برعکس بر عدم ضمان آن دلالت دارد. گویا این‌که خود قاتل باید دیه را بپردازد، برای سائل امری مسلّم بوده و امام نیز آن را تقریر نموده است.

روایت چهارم و پنجم: روایت حسین بن مهران از امام صادق و ابی حمزه از امام باقر است: در مورد زن آبستنی که سارق بر او وارد شد و حمل زن را کشته زن نیز به دفاع از خود

به دزد حمله کرد و او را کشت پرسیدم. امام صادق (ع) پاسخ داد: بر زن چیزی نیست، اما دیه جنین او بر عهده خویشاوندان (عصبه) سارق مقتول است. (حر عاملی، ۲۹/۴۰۲) و در روایت ابی حمزه بر (معقله) فرد قرار داده شده است.

سند روایت اوّل به دلیل وجود محمدبن سهل، مهمل است چراکه در مورد وثاقت و عدم وثاقت او چیزی نگفته‌اند و روایت ابی حمزه نیز به دلیل فاصله ابن محبوب از ابی حمزه و حذف واسطه، مرسل خواهد بود.

اما در متن هر دو حدیث نیز توجه به این نکته ضروری است که فردی که بر زن وارد شده و جنین او را کشته است قتل او خطایی نبوده؛ و به استناد همین روایت خون سارق هدر بوده است. و صاحب جواهر وجه آن را دفاعی بودن قتل دزد دانسته است. (۴۳/۸۸)

علاوه بر آن، در مقابل این دو روایت، روایت دیگری است که آن را محمدبن فضیل از امام رضا نقل نموده است که مضمون آن نیز همان مضمون روایت قبلی است، اما در جواب، امام دیه جنین را بر خود مقتول واجب دانسته است. (حر عاملی، ۲۹/۴۰۲) که مطابق قواعد و اصول مسلم مستفاد از قرآن کریم و عقل است.

روایت ششم، روایت محمدبن مسلم از امام باقر چنین نقل می‌کند: «حضرت علی (ع) همواره ضمانت جنایت انسان مجنون را بر عهده عاقله‌اش قرار می‌داد، چه در قتل خطا و چه در قتل عمد» (طوسی، ۱۰/۲۳۳)

نظیر آنچه در این روایت آمده چندین روایت دیگر نیز با اسناد مختلف به همین مضمون نقل شده است. (همان، ۴/۱۱۵)

اما با این تفاوت که در روایت اسماعیل ابی زیاد بر خلاف روایت محمدبن مسلم سخنی از عاقله به میان نیامده است؛ بلکه امام؛ دیه را بر قوم او واجب نمود که اگر در سند این روایات تردیدی نکنیم و متن آن را نیز با وجود اختلافات بپذیریم، مشکل اساسی این روایات اختصاص آن به مجنون است که هیچ‌کس در ضمان عاقله او تردیدی ندارد چراکه وقتی مسئولیت حفظ و نگهداری او با قوم و خویش عاقله اوست، ضمان اعمال او نیز برعهده آنان است، اما این روایات فاقد صلاحیت لازم جهت استدلال در زمینه مورد بحث ما که ضمان عمل فرد عاقل و بالغی است که خود مسئول رفتار و کردار خویش شمرده می‌شود.

روایت هفتم، روایت حلبی از امام صادق است که می‌گوید: «در مورد دو نفر که در یک منازعه یکی دیگری را با کوبیدن حربه‌ای بر سرش کور کرده و او هم طرف مقابل را کشته

است، سوال نمودم، امام هر دو را متجاوز و متعدی معرفی نموده در عین حال حکم فرموده به این که دیه مقتول بر عهده عاقله شخص نابینا است؛ چراکه او در هنگام قتل، نابینا بوده و جنایات او حکم خطا را دارد و بعد فرمود اگر شخص اعمی (نابینا) عاقله ندارد، از مال خود او دیه را بر می‌دارند» (همان، ۱۰ / ۲۳۳ - ۲۳۲).

این حدیث، از نظر سند، به دلیل وجود محمد بن عبدالله بن هلال مجهول است و متن حدیث نیز با قواعد سازگار نمی‌باشد؛ هرچند امام در ابتدا هردو را متعدی معرفی نموده است، اما در آخر، حکم به خطا بودن عمد نابینا نموده است.

در مقابل آن روایت دیگری قریب به همین مضمون از ابو عبیده از امام باقر (ع) پیرامون جنایات شخصی که نابینا است نقل گردیده که امام (ع) در آنجا برخلاف این روایت جنایت را بر عهده خود فرد قرار داده است. (حر عاملی، وسائل ۸۹ / ۲۹)

شهید در مسالک، در مورد روایت ابو عبیده از امام باقر و روایت حلبی از امام صادق می‌فرماید: «این دو روایت در دلالت بر خطاب بودن اعمال عمدی فرد نابینا و در ضعف سند، مشترکند و در حکم، مختلف و هردو مخالف اصولند؛ چراکه روایت اول دیه را بر عاقله واجب نموده و در صورت فقدان عاقله آن را بر جانی لازم کرده است و این با حکم خطا مخالف است و در روایت دوم، دیه جنایت را بر خود جانی و در صورت عدم تمکن مالی بر امام واجب نموده و بر عاقله چیزی قرار نداده است و ظاهر دو حکم، مخالف یکدیگر و هردو با حکم خطایی مخالفند. (شهید ثانی، مسالک، ۱۵ / ۱۶۸)

روایت هشتم: روایت ابی بصیر از امام صادق است: (کلینی، کافی، ۷ / ۳۶۵) که می‌گوید: «از امام صادق در مورد قتل عمد سؤال کردم که فرد قاتل گریخته است. امام فرمود: از مالش برمی‌دارند و در صورت فقدان مال از نزدیکانش به ترتیب نزدیکی و در صورت نداشتن خویشاوند، امام آن را می‌پردازد. (حر عاملی، ۲۹ / ۳۹۵).

گرچه روایت موثق است، ولی چون بحث در مورد قتل عمد است، هیچ ارتباطی به بحث قتل خطایی و وجوب دیه بر عاقله ندارد. مضافاً بر این که مدعی مشهور، وجوب دیه بر عاقله است اولاً و بالذات و در امثال این روایات ابتدا دیه، را در مال جانی قرار داده، سپس بحث اقربا یا عاقله را طرح کرده است.

روایت دیگر خبر ابن ابی نصر از ابی جعفر است که مشابه روایت ابی بصیر است و در مورد قتل عمد وارد شده بود و ارتباطی به مسأله قتل خطایی و موضوع عاقله ندارد. (کلینی،

کافی، ۷/ ۳۶۵).

روایت نهم، روایت علی بن ابی حمزه از ابی بصیر از امام باقر است که امام در آن فرموده: «عاقله ضامن دیه قتل عمد، اقرار و نیز صلح نیست» (کلینی، همان، ۷/ ۳۶۶) سند این حدیث به دلیل وجود علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است (طوسی، اختیار معرفه الرجال ۸۳۱) و روایات دیگری نیز با همین مضمون و یا قریب به آن نقل گردیده است (طوسی، تهذیب، ۱۰/ ۱۷۵)

اگر از ضعف اسناد روایات بگذریم و صدور آن را بپذیریم، همانگونه که پیداست، این روایات پیرامون عدم ضمان عاقله در صورت وقوع عمدی جنایت و یا صلح بر دیه یا اقرار فرد در قتل خطا است. در مقابل آن، وجود ضمان در صورت اثبات به وسیله بینه می‌باشد. به عبارت دیگر، در مقام بیان نفی اصل ضمان و اثبات اصل ضمان است؛ یعنی ضمان عاقله را به صورت اجمال در موردی که به وسیله بینه ثابت شود، اثبات می‌کند، اما در مقام بیان این که آیا این ضمان مطلق است و یا در شرایط خاصی این ضمان وجود دارد، نیست و بدیهی است این میزان دلالت را کسی منکر نیست و قدر متیقن آن در جایی است که عاقله در وقوع قتل و انجام وظایف شرعی و عرفی تقصیر نموده است.

روایت دهم، روایت ابی مریم از امام باقر نقل می‌کند که امام فرمود: حضرت امیر مؤمنان حکم کرد که عاقله - در قتل خطای محض - جنایت موضحه به بالا را ضامن است (کلینی، ۷/ ۳۶۵) چنانکه محقق صاحب شرایع فرموده است: این روایت ضعیف است» (محقق، ۴/ ۲۷۲). گرچه این روایت نیز در مقام بیان میزان ضمان عاقله می‌باشد و در اصل مسأله اطلاقی ندارد. به عبارتی دیگر محتوای این روایت آن است که عاقله‌ای که فرض بر ضمان اوست در موضحه و بالاتر ضامن است، اما این که عاقله در کدام فرض ضامن خطای فرد است، آیا به صورت مطلق در همه موارد؛ اعم از صورتی که تقصیری داشته یا خیر؟ ساکت بوده و در مقام بیان نیست.

روایت یازدهم، مجموعه دیگری از روایات است که در مجامع روایی ذکر و در آن نیز به اصل مسأله ضمان عاقله در قتل خطایی و نفی آن در صورت وقوع عمدی جنایات پرداخته شده است؛ مانند عاقله دیه عمد را ضامن نیست و تنها خطا را ضامن است (ابن اشعث، ۱۲۹). و یا صحیح محمد بن قیس به نقل از امام صادق (ع) و روایات مشابه دیگر در مورد قضاوت امیر مومنان (ع) الحاق ولای معتق به عصبه فرد که عاقله او هستند نه فرزند او.

فارق از اشکالات سندی برخی از روایات، در روایات صحیح السند نیز مقام بیان بحث عتق و یا ارث است. لذا نمی‌توان از آن اطلاقی که وجوب دیه را بر عاقله در همه صور قتل خطا، چه عاقله مقصر باشد و یا نباشد، قاتل توان پرداخت دیه را داشته باشد و یا نداشته باشد، برداشت نمود.

محمدبن مسلم از امام باقر نقل کرده است که فرمود: «اگر دایه برای عز و فخر شیردهی کرده و در خواب باعث قتل بچه شده دیه با دایه است و اگر بخاطر فقر و جهت تأمین معاش، شیردهی کرده است، دیه با عاقله است» (حر عاملی، ۲۹ / ۲۶۶).

این روایت که از طرق مختلف نقل شده، و فقیهان ناموری مانند محقق در شرایع، بر اساس آن فتوی داده‌اند (محقق، شرایع، ۴ / ۲۳۵) از بهترین شواهد بر عدم اطلاق ضمان عاقله است.

نتیجه این که: این روایات که تنها دلیل قائلان به اطلاق ضمان عاقله است و ادعای تواتر و حصول یقین از آن‌ها گردیده هیچ‌یک در مقام بیان اطلاق ضمان عاقله در صورت وقوع جنایات خطایی نیست بلکه در مقام بیان امور دیگری؛ نظیر عدم وجود نهاد عاقله میان اهل ذمه، تعیین عاقله و چگونگی تقسیم دیه بر آنان، عدم ضمان عاقله در جنایات عمدی و... سایر جهاتی است که هر یک به نحوی مربوط به این نهاد اجتماعی می‌باشد. و تواتر اجمالی بر اصل ضمان عاقله دارند که ما نیز با آن موافقیم اما اینکه عاقله تمام صور قتل خطا را ضامن است نمی‌توان از این روایات چنین برداشتی را به صورت قطع نمود.

پس از بررسی روایات، در بخش بعد به مسائل دیگری که بر فرض پذیرش اطلاق روایات بر آن وارد است، خواهیم پرداخت.

مسئله اول: مخالفت با قرآن

شکی نیست که اگر روایتی در نهایت درجه اعتبار سندی باشد، اما محتوای آن مخالف با آیات قرآن کریم باشد، فاقد حجیت و استناد به عنوان دلیل فقهی و حجت شرعی است لذا بر فرض وجود اطلاق در روایات ضمان عاقله، این اطلاق به دلیل مخالفت با آیات قرآن کریم از حجیت ساقط می‌گردد.

تصویر مخالفت روایات با قرآن کریم در برخی صور آن بسیار واضح است. به عنوان نمونه، در صورتی که قاتل بالغ و عاقل بوده و دارای تمکن مالی کافی باشد و در مقابل، عاقله از رفاه چندانی برخوردار نباشد و مسؤولیت حفظ و نگهداری جانی را نیز بر عهده نداشته است که او را مقصر بدانیم تحمیل دیه بر خویشاوندان قاتل که هیچ نقشی در جنایت ندارند،

بارکردن سنگینی عمل فرد بر دیگری است که با آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴).

و هم‌چنین با آیات دیگری که بر مسؤولیت فرد در قبال کردار خویش دلالت دارد، (انبیاء: ۲۲)؛ (نحل: ۹۳)؛ (نجم: ۳۹)؛ (فصلت: ۴۶)؛ (انعام: ۱۶۴) مخالف است.

ممکن است کسی بگوید این آیه در مورد تحمیل بار گناه دیگری است؛ یعنی هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.

اما در مسأله قتل خطایی که گناهی انجام نشده، بلکه صرفاً یک خطا بوده است، لذا آیه ارتباطی به مسأله جنایات خطایی ندارد که در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: فقها در کتب فقهی در مواضع گوناگون؛ از جمله در همین بحث ضمان عاقله در صورت اقرار فرد و یا وقوع قتل شبه عمد، به آیه استناد نموده‌اند؛ در حالی که در آنجا نیز به‌طور قطع گناهی صورت نپذیرفته است. علاوه بر آن، در عبارات برخی از فقیهان به صراحت مورد ضمانت عاقله را استثنا از این آیه و عدول و یا تخصیص آن دانسته‌اند (فاضل مقداد، ۴/ ۵۳۱؛ فخر المحققین، ۴/ ۷۴۷) که فرع بر پذیرش شمول آیه بر معنای مورد نظر ما و گواه روشن بر این است که تلقی ایشان نیز از کلمه (وزر) معنای گناه نبوده است.

ثانیاً: کلمه وزر در لغت، به معنای سنگینی است که این سنگینی شامل هر نوع سنگینی؛ از جمله تحمیل بار مالی بدون توجیه منطقی بر فرد است و اختصاصی به گناه ندارد؛ به خصوص در جایی که خود قاتل توان مالی کافی برای پرداخت دیه را دارد.

ممکن است برای فرار از مخالفت بین روایت و آیه شریفه گفته شود، این آیه مربوط به آخرت و مرحله حسابرسی و جزای اعمال است و ارتباطی به امور دنیوی ندارد. در پاسخ می‌گوییم: این اختصاص، فاقد دلیل است چراکه خداوند تبارک و تعالی در صدد بیان یک حقیقت غیر قابل انکار است هر کس ضامن اعمال و رفتار خویش است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

«از آن‌چه گذشت، معلوم شد که مجموع دو جمله «ولا تکسب کل نفس الا علیها» و «لا تزر وازره وزر اخری» یک معنا را افاده می‌کنند و آن این است که هر کس هر آن‌چه می‌کند مانند سایه به دنبالش هست و از او به دیگری تجاوز نمی‌کند و این مفاد آیه «کل نفس بما کسبت رهینه» می‌باشد.» (علامه طباطبایی، ۷/ ۳۹۶).

اضافه بر آن در برخی روایات (حر عاملی، ۲۸/ ۱۰۸) به صراحت از آن برداشت فقهی

شده است و هیچ یک از فقها نیز به خاطر چنین برداشتی، از آیه دست نکشیده‌اند بلکه به عکس در کتاب‌های فقهی به این آیه استناد کرده‌اند (صاحب جواهر، ۴۱/ ۲۳۷) که از آن جمله همین مورد بحث ماست.

مسأله دوم: مخالفت با عقل

از جمله مباحثی که اندیشمندان اسلامی آن را پذیرفته‌اند، عدم حجیت روایاتی است که با احکام عقل به مخالفت برخیزد و حاوی مدلولی برخلاف عقل باشد.

شیخ مفید می‌گوید: «اگر روایتی بیابیم که با احکام [قطعی] عقل مخالف است، آن را طرد می‌کنیم، چراکه عقل، به فساد مفاد آن حکم می‌کند و این بدان معناست که یا روایت به جهت خاصی، نظیر تقیّه صادر شده یا اساساً از معصومان صادر نشده، بلکه به آن‌ها نسبت داده شده است. (شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۹).

از این رو یکی دیگر از جهات ضعف روایاتی که مشهور به آن تمسک نموده‌اند مخالفت با عقل است. فہم این مخالفت با توجه به این دو مقدمه که در عبارات فقہیان بارها تکرار شده است چندان مشکل به نظر نمی‌رسد.

به این بیان که اولاً: عقل به اختصاص اثر جنایت به فاعل جنایت دلالت می‌کند و مکافات عمل فرد بر دیگری و مواخذۀ غیر به سبب فعل دیگری را ظلم و قبیح می‌شمارد. چنان‌که در عبارت فاضل مقداد آمده است: «عقل دلالت می‌کند بر اختصاص اثر جنایت به فاعل آن، نه دیگری و کتاب نیز به مانند آن (حکم عقل) تصریح کرده و فرموده است: «لاتزر وازرۀ وزر اخری» (فاضل مقداد، ۴/ ۵۳۱).

ثانیاً: براساس رأی مشهور، روایات، اثر جنایت قاتل و جانی را که دیه است از روی دوش او برداشته و بر گرده عاقله قرار داده‌اند.

در نتیجه مدلول این روایات بر فرض ثبوت، مخالف عقل بوده ناگزیر، از حجیت ساقط است و یا نیازمند توجیه می‌باشد؛ چنان‌که شیخ مفید با توجه به این امر، به توجیه روایات دست یازیده است؛ گرچه با اعتراض شدید ابن ادریس مواجه گردیده، اما علامه حلی با اشاره به همین قاعدۀ عقلی در توجیه نظریۀ شیخ مبنی بر مراجعۀ عاقله برای دریافت دیه‌ای که در عوض قاتل پرداخت نموده است چنین گفته:

هیچ بعدی در این نظریه نیست؛ بلکه از امتیازات این نظر آن است که جمع میان معقول و منقول می‌باشد؛ چراکه وقتی اجماع بر ضمان عاقله دلالت دارد و از سویی عقل بر ضمان

قاتل، شیخ مفید ما با ذهن روشن‌گر و فکر صحیح خود جمع میان دو دلیل کرده ضمان را بر عاقله دانسته و برای او حق مراجعه به جانی را نیز به دلیل عقل قرار داده است. (علامه حلی، مختلف، ۹/۲۹۰).

جالب آن‌که صاحبان نظریه مشهور، خود به دلالت عقل بر خلاف رأیشان توجه نموده‌اند، اما جای بسی تعجب که نتوانسته‌اند خود را از بند چند روایت که بر خلاف مقتضای عقل فرمان می‌دهد، برهانند؛ چنان‌که شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

و ادا کردن عاقله به پرداخت دیه در قتل خطایی، به معنای مجازات بی‌گناه به جای گناهکار نیست؛ زیرا چنین عملی اصلاً مجازات نیست؛ بلکه حکمی شرعی است که بر اساس مصلحتی که شارع در نظر گرفته، جعل شده است و اگر ما بودیم و حکم عقل، چنین حکمی را قرار نمی‌دادیم (طوسی، تبیان، ۳/۲۹۴).

علاوه بر آنکه؛ تخصیص زدن دلیل عقلی امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان با چند روایت که از نظر سند و دلالت دارای اشکال هستند حکم عقل را کنار بگذاریم.

و همین مخالف بودن اطلاق ضمان دیگری به جای فرد خطا کار، سبب گردیده که فقیهان از دیر باز به توجیه ضمان عاقله بپردازند لذا توجیهاات مذکور از یک نگاه، خود تأکیدی ضمنی بر این مطلب است که تحمیل ضمان فرد بر دوش دیگری، مخالف با عقل و قواعد عرفی و مبانی دینی و غیر قابل پذیرش است که این اندازه تلاش در جهت توجیه آن صورت می‌گیرد؛ که در ذیل، به بررسی و نقد برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

توجیهااتی مانند آنچه ابن شهر آشوب در کتاب خود با این بیان آورده است: گفته شده (ضمان عاقله) به جهت خیرخواهی خویشان برای یکدیگر است یا مسأله ارث و یا ... (ابن شهر آشوب، ۲/۲۲۰)

و یا آنچه که در عبارت محقق در نکت النهایه آمده است مبنی بر این‌که: سبب عدول از اصل ضمان ارفاقی است که به جانی شده زیرا او قصد قتل نداشته است (محقق حلی، ۳/۳۶۷).

الف (عاقله نهادی است حمایتی

برخی ضمان عاقله را، حمایتی طبیعی خویشان از یکدیگر دانسته‌اند :
الزام دیه خطایی بر عاقله مواخذة بی‌گناه به جای گناه کار نیست؛ بلکه این حکمی است که

گفته شده توجیه آن، مواسات و همکاری است (راوندی، ۲ / ۴۱۲).

نقد توجیه

این توجیه با ادله موجود، به خصوص براساس تلقی مشهور از آن، چندان سازگار نبوده و نمی‌توان آن را توجیه جامع و کاملی دانست؛ چرا که در صورتی که خود فرد براساس وجدان اخلاقی به قتل اعتراف نموده است، ولی به دلیل فقر، توان پرداخت را ندارد. با آنکه منشأ این حمایت بسیار قوی است آن را لازم ندانسته است و در مقابل، در جایی که قاتل نیاز به چنین حمایتی نداشته، آن را واجب نموده است. و از سوی دیگر، تعاون عمل بسیار زیبایی است که در شریعت اسلامی نیز به آن توصیه گردیده است. اما در بحث ضمان عاقله، سخن از وجوب و الزام به این نوع تعاون مطرح است آن هم به شیوه‌ای غیر متعارف که فرد خاطی غیر مسئول و در مقابل تمام بار بر دوش خانواده و یا جامعه قرار می‌گیرد که با معنای لغوی تعاون نیز سازگار نمی‌باشد.

ب) من له الغنم فعليه الغرم

زمانی که همبستگی قومی و خویشاوندی، دارای آثار مثبتی برای فرد بوده و موجب بهره‌مندی آنان از میراث او می‌شود - که در برخی روایات به این مسأله اشاره شده - طبیعی است که جنبه‌های ناخوشایند آن را نیز؛ مانند دیه قتل خطایی باید پذیرفت و تعبیر «من له الغنم فعليه الغرم» در این مورد مناسب است.

نقد توجیه

در پاسخ این سخن نیز باید بگوییم: گذشت که روایتی که عاقله را وارثان فرد معرفی نموده است، به دلیل ضعف سند و محتوا مورد اعتراض غالب فقها قرار گرفته است. علاوه بر آن که این توجیه در برخی صورت‌های آن، نه جامع است و نه مانع؛ چرا که در برخی فروع آن «غنم» وجود دارد؛ در حالی که هیچ غرامتی نیست.

ج) اجرای عدالت

یکی از سست‌ترین توجیحات مذکور در باب ضمان عاقله، توجیهی است که عبدالقادر عوده از دانشمندان برجسته اهل سنت بیان می‌دارد. (عوده، عبدالقادر، ۱ / ۶۷۴ - ۶۷۷) با این بیان، از جمله لوازم رعایت قاعده کلی «هرکس بار خود را به دوش بکشد» این است که در صورت وقوع جنایت از سوی اغنیا می‌توان فرد را مجازات نمود؛ در حالی که تعداد اغنیای جامعه کم است و در صورت ارتکاب جنایت از سوی فقرا، با توجه به کثرت آن‌ها در جامعه،

عملاً نمی‌توان ایشان را به کشیدن بار عمل خود وادار نمود.

از سوی دیگر، مجنی علیه تنها در صورت وقوع جنایت از سوی ثروتمندان به غرامت خود می‌رسد و این باعث به هم خوردن مساوات و از بین رفتن عدالت بین جانیان و مجنی‌علیهم خواهد بود.

نقد توجیه

با این بیان، ضروری است که ما در خصوص اتلاف اموال توسط فقرا نیز این سخن را بگوییم!؟

از طرفی آیا عدالت حکم نمی‌کند در صورتی که خود جانی دارای مال است خسارت را از مال خویش بپردازد؟

نظریه مختار و دلایل آن

آنچه که از مجموع دلایل می‌توان استخراج نمود و بدون هیچ‌گونه نگرانی به آن ملتزم گردید: ضمان عاقله مطلق نبوده و در جایی است که عاقله به نوعی در انجام وظایف خویش در سرپرستی و نگاهبانی طفل و یا مجنون و یا دستگیری از خطاکار فقیر کوتاهی نموده و اهمال و کوتاهی عاقله باعث ایجاد زمینه خطر و جنایت باشد. که توجه به دو مطلب پذیرش آنرا آسان می‌کند:

اولاً: از نگاهی گذرا به تاریخ، به سادگی می‌توان در یافت که در باب دیات و قصاص حرکت دین در مسیر تضییق دایره ضمان به فردجانی است؛ زیرا در زمانی که تمامی جنایات اعم از خطا و عمد و شبه عمد را کل عشیره و قبیله به عهده داشت و گاه در این میان زنان و کودکان و حتی جانوران و اشیای متعلق به قبیله، کیفر می‌دیدند، اسلام مسأله تفکیک جنایات به سه قسم را مطرح نمود؛ (حر عاملی، ۲۹ / ۴۰). مسأله‌ای که قرآن کریم پیش از آن در آیات قصاص، با تنگ نمودن دایره مسؤولیت به خود فرد خاطی و جنایتکار، آنرا برعهده قاتل قرار داد.

همین نگاه را در عبارات فقیه محققمانند صاحب جواهر می‌بینیم با آنکه دلایل متعددی در ضمان امام به عنوان عاقله در قتل خطایی وجود دارد ایشان با اتخاذ رویه‌ای متفاوت در جهت مسؤول دانستن فرد جانی می‌گوید: «در عصر ما اگر جانی، عاقله‌ای نداشته باشد، دیه بر نایب امام نیست و نمی‌تواند از مال خمس و سایر اموال مسلمانان بپردازد و حتی گفته‌کسانی که دیه را در عصر ما از بیت‌المال مسلمین دانسته‌اند؛ نظیر خرافات در فقه می‌داند، پس چاره‌ای

در این نمی‌بیند به جز این که بگوید دیه در عصر ما بر جانی ثابت است. (همان، ۴۴۶).

ثانیاً: مسأله ضمان عاقله، از امور امضایی است که ملاکات احکام آن روشن است و با نگاه کلی و بررسی دلایل، می‌توان نکات تأثیرگذار و مناط و ملاک احکام آن را کشف نمود، به عنوان نمونه قرار دادن عمل مجنون و یا کودکانی که تحت سرپرستی دیگران قرار دارند را بر ولی، که امروزه در تمامی جوامع بشری پذیرفته شده؛ و یا در مواردی که فرد فاقد سرپرست است و یا توان پرداخت دیه را ندارد، «امام» که تعبیری کنایی از حکومت است، مسؤول شمرده شده است که این نیز در تمامی جوامع، اصلی پذیرفته است. و یا در باب پرداخت خسارت توسط عاقله، آنجاکه میزان خسارت به قدری اندک است (کمتر از موضحه) که معمولاً افراد خود از عهده پرداخت آن برمی‌آیند مسولیت را از عهده عاقله سلب نموده است.

این همه، گواهی است، که در این باب، تعبدی غیر قابل درک و فهم از سوی شارع مقدس صورت نگرفته تا با یک روایت و یا دو روایت بتوان حکمی غیر قابل پذیرش برای عقل و عرف و برخلاف قرآن کریم و ابنیه عقلائیة جعل نمود.

دلایل نظریه مختار

هر چند باتوجه به فقدان دلیل معتبر بر اثبات نظریه ضمان مطلق، برای اثبات نظریه مختار ما در این مسأله به تلاش چندانی نیاز نیست؛ اما در پی به دلایل نظر خویش خواهیم پرداخت.

دلیل نخست: قرآن

در قرآن کریم، دلایل متعددی بر ضمان شخص خطاکار در جنایت دلالت می‌کند که در ذیل به بیان آن می‌پردازیم:

آیه اوّل

هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمنی دیگر را بکشد، مگر به خطا، حال اگر کسی مؤمنی را به خطا به قتل برساند، باید (در کفاره آن) یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایی هم به کسان او تسلیم نماید، مگر آن که خونخواهان آن را ببخشند (نساء: ۹۲).

طبرسی می‌گوید:

اگر ما بودیم و ظاهر آیه هر آینه می‌گفتیم که دیه‌ی خطاء بر شخص قاتل است اما به دلیل سنت رسول و اجماع، دانستیم که دیه بر عهده عاقله است» (طبرسی، ۹۲/۵)

محقق اردبیلی نیز در مورد ظهور آیه می‌فرماید: «ظهور آیه و عقل، حاکی از لزوم دیه بر خود

قاتل است، اما به دلیل نص و اجماع آن را بر عاقله حمل می‌نمایم» (محقق اردبیلی، زبده البیان، ۶۷۶)

هم‌چنین فاضل جواد در تأیید این ظهور می‌فرماید: «ظاهر آیه اقتضا دارد که دیه و کفاره هر دو بر فرد قاتل باشد. جز این که نص و اجماع میان آن دو فرق گذاشته و دیه را بر عاقله واجب نموده که این از دلیل خارجی روشن شده است» (فاضل جواد، ۲۲۷/۴)

هر چند ایشان ظهور آیه را در وجوب دیه و کفاره هر دو بر قاتل، می‌پذیرد، اما ایشان نیز به دلیل خارجی، دست از ظهور آیه بر می‌دارد.

صاحب جواهر نیز با ذکر سبب چنین برداشتی از آیه شریفه می‌گوید: «ممکن است از آیه شریفه «هر که مؤمنی را به خطا بکشد، بر او است آزادکردن بنده مؤمنی و پرداخت خون بها به کسان او»، این معنا استفاده شود که دیه، بر قاتل است. چرا که در این آیه بین دیه و کفاره جمع شده است و معلوم است که کفاره بر قاتل است، پس قرینه می‌شود که دیه هم در ذمه او باشد» روشن است با توجه به ظهور آیه شریفه که مورد تأیید بسیاری از فقها و مفسران قرار گرفته و مطابق عقل است، دیه بر عهده قاتل بوده و نادیده گرفتن این ظهور، نیازمند دلیلی محکم و روشن‌تر از این ظهور است که گذشت چنین دلیل مطلق وجود ندارد.

آیه دوم

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»؛ هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد
توجیه استدلال به این آیات کریمه با این بیان است که تحمیل دیه بر عاقله در حقیقت، قراردادن وزر فرد قاتل بر عهده دیگری است که این آیات آن را نفی می‌کند.
علامه طباطبایی می‌گوید: «.... یعنی حمل نمی‌کند احدی سنگینی دیگری را به طوری که صاحبش به کلی از وزر فارغ شود» (علامه طباطبایی، ۳۵ / ۱۷)

جمله «لاتزر وازره وزر اخری» مذکور در این آیه که در آیات متعدد تکرار شده و مضمون آن نیز در آیات قبل و بعد تأیید گردیده و آیات دیگری نیز در قرآن کریم بر آن گواهی می‌دهد، مبین قاعده کلی مسئولیت فرد در مقابل رفتار و اعمال خویش است؛ مسئولیتی که کاملاً عقلی و فطری است و به تعبیر فاضل مقداد امری که عقل بر آن راهنمایی نموده و قرآن با جمله «لاتزر وازره وزر اخری» به آن تصریح کرده است (فاضل مقداد، تنقیح، ۵۳۱ / ۴)

و در ایضاح در چرایی عدم جواز حمل وزر کسی بر دیگری می‌گوید: «مکافات فرد به جای دیگری ظلم است و ظلم بر خداوند محال است» (فخرالمحققین، ۴۲۶ / ۴)

نتیجه این که چون آیه شریفه در مقام بیان مطلبی کاملاً عقلی و فطری است و تطابق نظام عادلانه تکوین و تشریح را می‌رساند، به تعبیر رایج در علم اصول لسان دلیل، عام آبی از تخصیص است؛ زیرا بازگشت آن به تخصیص، حکم عقلی و فطری است؛ بلکه هر قانون شرعی که در کتاب و سنت آمده است، اگر برابر با حکم عقل باشد؛ به این معنا که عقل در همان موضوع، حکمی برابر قانون شرع داشته باشد، آن خطاب شرعی درخور تخصیص نیست. امام در ذیل آیه شریفه: «ولا تعاونوا علی الأثم والعُدوان» می‌فرماید: بعد از آن که عقل قبح اعانه بر گناه را درک نمود که مدلول آیه شریفه است، تخصیص آن جایز نیست و اگر روایتی تعاون در مورد گناهی را جایز بشمارد، نمی‌توان آن را اخذ نمود (امام خمینی، ۱/ ۱۹۶).

چرا که نمی‌توان گفت بر اساس قانون عادلانه عالم خلقت، هر کسی در گروهی اعمال خویش است و هیچ‌کس وزر دیگری را به‌دوش نمی‌کشد، مگر در این صورت که عاقله موظف است وزر دیگری را به‌دوش بکشد و یا بگوییم نباید کیفر دیگران را بر عهده شخص دیگر قرار داد، چون ظلم است، مگر در فلان مورد.

ممکن است کسی بگوید بر اساس نظریه شما نیز که در برخی فرض‌ها مسؤولیت عاقله را پذیرفته‌اید، بار مسؤولیت دیگری بر عهده عاقله قرار داده شده است و شما نیز این آیه را تخصیص زده‌اید که در جواب می‌گوییم در آنجایی که عاقله مسؤول نگهداری و یا پشتیبانی از فرد بوده و به وظیفه خویش عمل نکرده است، در حقیقت وزر خویش را به‌دوش میکشد، نه وزر دیگران را. و باید تاوان اهمال کاری و بی‌مسئولیتی خویش را به‌دوش بکشند.

دلیل دوم: روایات

از جمله دلایل نظریه مختار، روایاتی است که دیه را در قتل خطا بر عهده جانی قرار داده است.

روایت اول

ابی‌عباس از امام صادق می‌پرسد: اگر شخصی گوسفندی را نشانه گیرد و تیراندازی کند، ولی تیر به انسان اصابت کند، حکم آن چیست؟ امام در پاسخ می‌فرماید: «این همان قتل خطا است و تردیدی نیست که بر او دیه و کفاره است. (طوسی، تهذیب، ۱۰/ ۱۵۶)

چنان‌که پیداست، در این روایت امام به صراحت دیه و کفاره را بر عهده جانی دانسته است که موافق؛ بلکه مطابق مضمون آیه شریفه و بر طبق قواعد و اصول عقلی و عقلایی است.

صاحب جواهر با اشاره به این روایت می‌گوید: «هرچند در اذهان است که دیه قتل خطا از

همان ابتدا بر عاقله است، ولی با تدبیر در نصوص و توجه به اختصاص جنایت بر جانی، استنباط می‌شود که دیه بر جانی ثابت می‌شود هر چند از طرف او، عاقله دیه را پردازد و این معنا از این روایت و اخبار دیگر به دست می‌آید. اضافه بر آن که ممکن است از آیه شریفه «هر که مؤمنی را به خطا بکشد بر او است آزادکردن بنده مؤمنی و پرداخت خون‌بها به کسان او (نساء: ۹۲) این معنا استفاده شود؛ به جهت آن که در این آیه بین دیه و کفاره جمع شده است و کفاره بر قاتل است، پس این کنار هم آمدن، قرینه می‌شود که دیه هم در ذمه او باشد» (۴۳/ ۴۴۵ - ۴۴۴)

و در ادامه می‌گوید: «در عصر ما اگر جانی، عاقله‌ای نداشته باشد، دیه بر نایب امام نیست و نمی‌تواند از مال خمس و سایر اموال مسلمانان پردازد و حتی گفته‌اند کسانی که دیه را در عصر ما از بیت‌المال مسلمین دانسته‌اند؛ نظیر خرافات در فقه می‌داند، پس چاره‌ای در این نمی‌بیند به جز این که بگوید دیه در عصر ما بر جانی ثابت است. (همان، ۴۴۶).

روایت دوم

یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند: «اگر فردی کسی را به خطا کشت و هنوز دیه او را نداده است و قاتل از دنیا رفت، دیه بر عهده ورثه اوست و اگر عاقله ندارد بر عهده والی است از بیت‌المال پردازد. (طوسی، تهذیب، ۱۰/ ۱۷۲).

چنان‌که مشاهده می‌کنید در این روایت نیز مسأله وجوب پرداخت دیه توسط خود جانی مسلم فرض شده که طبق قواعد، در صورت فوت شخص توسط ورثه، از میراث او پرداخت می‌شود.

روایت سوم

محمد بن مسلم از امام باقر نقل کرده است که فرمود: «اگر دایه برای عز و فخر شیردهی کرده و در خواب باعث قتل بچه شده دیه با دایه است و اگر بخاطر فقر و جهت تأمین معاش، شیردهی کرده است، دیه با عاقله است» (شیخ حر، ۲۹ / ۲۶۶).

برخی نظیر شهید در مسالک به تصور وجود ضعف در این روایت، از عمل به آن خودداری نموده است. (شهید ثانی، ۱۵ / ۳۵۲)

اما با توجه به این روایت که از زیباترین و به تعبیری از محاسن کلمات اهل بیت است، روشن می‌شود که در حقیقت این حدیث بیانگر یک ضابطه اساسی و مطابق با عالیت‌ترین اصول اخلاقی و انسانی و حقوقی است که اگر فقر، زن را به قبول مسؤلیت مخاطره‌آمیز دایگی فرزند

شیرخوار دیگران کشانده است، آنان که به عنوان عاقله در ایفای نقش حمایتی خویش کوتاهی نموده‌اند مسئول جبران خسارت و در حقیقت تحمل بار بی‌مسئولیتی خویش هستند اما اگر زن نیازی برای قبول چنین مسئولیت نداشته و حس جاه‌طلبی و تفاخر، او را به این کار وسوسه و تحریک نموده است، خود باید بار خویش را به‌دوش بکشد. لذا بر خلاف نظر شهید این مضمون مطابق قواعد و مذاق شرع و اصول اخلاقی و حقوقی است.

علاوه بر آن که سخن شهید ثانی در مورد ضعف سندی روایت در حالی است که این روایت را مشایخ ثلاثه در کتب خود به طرق مختلف نقل نموده‌اند (کلینی، ۱۴/ ۵۳۲). و در کتاب محاسن برقی که از کتاب‌های معروف است نیز نقل گردیده است. (برقی، ۲/ ۳۰۵) از این روایت مورد اعتماد قرار گرفته است (صدوق، من لایحضر، ۴/ ۱۶۰) و بنای عقلا نیز بر حجیت چنین روایاتی است که مضمون آن مطابق عقل و اعتبار و نقل است.

گرچه طرق نقل روایت مختلف است، اما مضمون، یکی است و فقیهان ناموری مانند مرحوم محقق در شرایع روایت را نقل کرده و بر اساس آن فتوی داده و گفته است: اگر دایه بر روی کودک بغلطد و او را بکشد دیه را از مال خویش می‌پردازد اگر برای فخر این عمل را به عهده گرفته است و بر عاقله اوست اگر ضرورت او را به این کار کشانده است (محقق، شرایع، ۴/ ۲۳۵)

روایت چهارم

مؤتفه عمار ساباطی است که حضرت در مورد عمد شخص نابینا آن را مثل خطاء دانسته است که باید دیه را از مال خویش بپردازد و در صورتی که مالی نداشت دیه بر امام است (حر عاملی، ۸۹/۲۹)

دلالت روایت بر پرداخت دیه از مال فرد مطابق قواعد و عمومات و عقل است

دلیل سوم: عقل

حکم عقل به ضمان فرد خطاکار بسیار واضح است که در عبارت فقیهان از آن به قاعده تعبیر شده است. (صاحب جواهر، ۴۳/ ۴۴۴)

همانگونه که ظالمانه بودن مؤاخذه دیگری و یا تحمیل اثر فعل شخص بر فرد دیگر، بدون آن که نقشی در این جنایت داشته باشد به قدری روشن است که فخرالمحققین در «ایضاح» در بحث قبح تحمیل وزر والدین بر ولدالزنا به آن استدلال کرده است و آن را ظلم شمرده و روایات وارده در این خصوص را غیر قابل پذیرش دانسته است (فخرالمحققین، ۴/ ۴۲۶)

مسئله‌ای که طرفداران نظریه مشهور نیز برای فرار از آن به توجیه حکم پرداختند. هم‌چنین، علامه حلی مخالفت شیخ مفید با اجماع را با تمسک به همین دلیل عقلی توجیه کرده است. (علامه حلی، ۱۹/ ۲۹۰) و محقق اردبیلی نیز به آن تصریح نمود، (محقق اردبیلی، زبده البیان، ۶۷۶) و فاضل مقداد با تقدیم رتبه آن بر متن آیه شریفه، آنرا پیش از آیه آورده است و فرموده است: «عقل بر اختصاص جنایت به فاعل آن راهنمایی نموده و قرآن با جمله «لاتزر وازره و زر اخری» به آن تصریح کرده است. (فاضل مقداد، ۴/ ۵۳۱). و صاحب جواهر نیز تقدم ضمان جانی در قتل خطایی بر بیت المال را حتی در فرض حضور امام (ع) مطابق جریان عدالت دانسته است (۴۳/ ۴۴۶)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت در صورت بروز هرگونه اختلال در رفتار فرد و ایراد ضرر و زیان به دیگران، سرپرست او مسؤول جبران شمرده می‌شود و ضمان به عهده ولی اوست است. و هر جای دیگر که این مسئولیت وجود دارد مانند عاقله زن فقیری که برای کسب درآمد به شیردادن کودک دیگران اشتغال دارد و عرف و شرع، کوتاهی را به فردی غیر از خطا کار منتسب می‌داند، ضمان نیز به او منتقل خواهد شد. در حقیقت، ضمان به عاقله مسؤول منتقل شده آن هم در جایی که در انجام مسؤولیت خویش کوتاهی نموده‌اند.

به نظر می‌رسد با توجه به مخالف بودن حکم ضمان مطلق عاقله با روش‌ها و قواعد آشکار فقهی و تعارض آن با قرآن کریم، این توجیه امری کاملاً عقلایی و موافق با هدف قانون‌گذار و در حقیقت، بهترین راه جمع میان دلایل موجود است. با آنکه ما به طور کلی براین باوریم از آنجا که بخش ضمانات و تعهدات از امور امضایی است حکومت می‌تواند بر اساس اصول و قواعد شرعی شیوه بهتری را در جبران خسارت توسط عاقله تعیین نماید و شواهدی نیز در عبارات فقهی بر این اختیار یافت می‌گردد. (نجفی، ۴۳/ ۴۱۹)

منابع

قرآن کریم

- ابن اشعث، محمدبن محمد، *الجعفریات*، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، چاپ اول بی‌تا.
ابن بابویه، محمدبن علی، *الأمالی*، علمی، بیروت: چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.
_____، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲.

- _____، **المقنع**، قم: مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۱۵ ق.
- _____، **من لا يحضره الفقيه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، **مجموعه فتاوی ابن جنید**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، **دعائم الاسلام**، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
- ابن زهره، حمزه بن علی، **غنیة النزوع**، قم: مؤسسه امام صادق، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **مشابه القرآن و مختلفه**، قم: دار الیهدار للنشر، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، **المهذب البارع**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- برقی، احمد بن محمد، **المحاسن**، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم: موسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد، **مفتاح الکرامه**، قم: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، **قرب الاسناد**، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- خمینی، روح الله، **کتاب الطهاره**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
- _____، **مکاسب محرمة**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ ق.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، **المراسم العلویة**، قم: منشورات الحرمین، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الروضه البهیة**، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- _____، **مسالك الافهام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بی تا.
- صانعی، یوسف، **استفتائات قضایی**، انتشارات پرتو خورشید، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- طباطبائی کربلایی، علی بن محمدعلی، **ریاض المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، **الخلافا**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- _____، **تهذیب الاحکام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، **مختلف الشیعة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- عوده، عبدالقادر، **التشريع الجنایی الاسلامی**، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۵ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰.
- فاضل جواد، جواد بن سعید، **مسالك الافهام الی آیات الاحکام**، بی تا، بی تا.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، **التنقیح الرائع لمختصر الشرایع**، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی،

۱۴۰۴ ق.

فخرالمحققین، محمد بن حسن، **ایضاح الفوائد**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق. ابن ادريس، محمد بن احمد، **السرائر الحاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
قطب راوندي، سعيد بن هبة الله، **فقه القرآن**، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
محقق حلّی، جعفر بن حسن، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: انتشارات دارالتفسیر، چاپ سوم، ۱۴۲۵ ق.

_____، **نکت النهایة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

مفید، محمد بن محمد، **المقنعة**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول ۱۴۱۳ق.

_____، **تصحیح اعتقادات الامامیه**، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق. این رساله به ضمیمه اوائل المقالات با مقدمه علامه زنجانی چاپ شده است.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **زبدة البیان فی احکام القرآن**، تهران: المكتبة الجعفریة، چاپ اول بی تا.

_____، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، مؤسسة النشر

الإسلامی، چاپ اول ۱۴۱۶ ق.